

تأثیرات جنگ عراق و ایران بر اتحاد استراتژیک ایران و سوریه و نفوذ منطقه‌ای ایران در غرب آسیا

محسن باقری*
عنایت‌الله یزدانی**
محمدعلی بصیری***

چکیده

با وجود گذشت بیش از چهار دهه از جنگ عراق و ایران، به دلیل تأثیراتی که این جنگ بر ژئوپلیتیک و نظم منطقه‌ای و به صورت خاص رویکرد سیاسی - امنیتی و سیاست منطقه‌ای ایران و نفوذ آن در منطقه غرب آسیا گذاشته است، توجه به آن دارای اهمیت است. از این رو سؤالی که مطرح می‌گردد آن است که جنگ عراق و ایران، چگونه بر روابط ایران و سوریه و گسترش نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تأثیر گذاشت؟ بررسی مسئله با استفاده از رویکرد نواقح‌گرایی تدافعی، روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی نمایان‌گر آن است که این جنگ، تنهایی استراتژیک ایران و انزوای ناخواسته و فقدان متحد آن را در منطقه آشکارتر ساخت و به نزدیکی راهبردی ایران و سوریه و گسترش دامنه همکاری امنیتی دو کشور از عراق به لبنان و فلسطین و مقابله با رژیم صهیونیستی انجامید و توجه به نفوذ منطقه‌ای و عمق‌بخشی راهبردی و مقابله با تهدیدات امنیتی با کمک متحدان غیردولتی را در رویکرد سیاسی - امنیتی منطقه‌ای ایران موجب شد. امری که در نهایت به افزایش نفوذ سیاسی - ایدئولوژیک و عمق استراتژیک و قدرت بازدارندگی منطقه‌ای ایران در غرب آسیا منجر گردید.

واژگان کلیدی

جنگ عراق و ایران، سوریه، نفوذ منطقه‌ای، سیاست منطقه‌ای ایران، توازن قدرت و تهدید، عمق راهبردی.

*. دانش آموخته دکترای روابط بین‌الملل از گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول).

bagheri.m12@gmail.com

cyazdan@ase.ui.ac.ir

basiri@ase.ui.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۸

** استاد روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان.

*** دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲

طرح مسئله

حضور و نفوذ ایران در منطقه غرب آسیا و جهان عرب یکی از موضوعات محوری در حوزه سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران در طی سال‌های اخیر بوده است. تحلیلی سطحی از چرایی و چگونگی حضور ایران در جهان عرب، آن را ناشی از اقدامات ایران در طی سال‌ها و دو دهه اخیر می‌داند ولی در تحلیلی عمیق‌تر این امر ناشی از اقدامات و ارتباطات عمیق‌تر سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک ایران با جوامع مختلف در جهان عرب است. در پیدایش این وضعیت دو متغیر خاص تأثیرگذار بوده، یکی انقلاب اسلامی و دیگری شروع جنگ عراق و ایران بوده است که از درون آن اتحاد ایران و سوریه به صورت عینی پدیدار شد. انقلاب بر تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی و امنیتی ایران تأثیر گذاشت و جنگ عراق و ایران (۱۳۶۷ - ۱۳۵۹) نیز سطح و ماهیت روابط ایران و سوریه را متحول ساخت و سوریه توانست از مقطع جنگ به بعد، در راهبرد منطقه‌ای ایران جایگاه منحصر به فردی را کسب نماید.

دوره جنگ به‌عنوان یکی از دوره‌های مهم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است که، تأثیرات متعددی بر سیاست داخلی و خارجی ایران گذاشت و به صورت‌های مختلف، بر نزدیکی روابط سیاسی و امنیتی ایران و سوریه تأثیر گذاشت و ضمن تغییر ماهیت روابط، به گسترش حضور و نفوذ ایران، در غرب آسیا و جهان عرب منجر گردید. از این‌رو بررسی تأثیر این جنگ بر ایجاد اتحاد دیرپای بین دو کشور ایران و سوریه - که حداقل از نگاه ایدئولوژیک تشابهی، بین ساختار سیاسی آن دو، وجود نداشت - و نوع کنش‌های آنها در سال‌ها و حتی دهه‌های بعد از جنگ دارای اهمیت است. بنابراین جنگ عراق و ایران، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم بر دامنه نفوذ و عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران در منطقه و به صورت خاص، به جهان عرب گذاشت؛ زیرا جنگ، در گسترش دامنه اتحاد ایران و سوریه و جذب بازیگران متعدد غیردولتی در کشورهای مختلف از عراق تا لبنان و فلسطین اشغالی، و همچنین در افزایش متحدان و نفوذ منطقه‌ای ایران، نقش مهمی ایفا نمود، این امر، جدا از تهدیداتی بود که ایران آن را به فرصتی برای ارتقای قدرت و امنیت ملی خود تبدیل نمود و در این مسیر ایدئولوژی اسلام سیاسی شیعی و انقلابی ایران، نقش منحصر به فردی را ایفا نمود.

از این‌رو، مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این سوال اصلی برآمده است که: جنگ عراق و ایران چگونه بر روابط ایران و سوریه و گسترش نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تأثیر گذاشت؟ فرضیه پژوهش، آن است که جنگ از طریق تأثیرگذاری بر نگرش امنیتی ایران و وقوف آن به تنهایی، منجر به اتحاد استراتژیک ایران و سوریه و توجه به بازیگران غیردولتی هم‌سو و گسترش نفوذ و عمق بخشی راهبردی منطقه‌ای برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای گردید. و اینکه، در راستای بررسی مسئله، از چارچوب نظری

نواقع‌گرایی تدافعی بهره‌برداری می‌شود و با کمک آن به تحلیل چگونگی تأثیرگذاری جنگ بر روابط ایران و سوریه و شکل‌گیری نگرش امنیتی و نفوذ و عمق راهبردی ایران در غرب آسیا اقدام می‌شود.

پیشینه پژوهش

وزیربان و دیگران (۱۴۰۰)، در مقاله «ارزیابی نقش محور مقاومت در بازدارندگی ناهم‌تراز ج.ا. ایران در برابر سیاست مہار آمریکا»، به چگونگی تقابل آمریکا با جمهوری اسلامی ایران و پیگیری سیاست مہار، علیه ایران پرداخته و در مقابل، ابزار ایران را در سطح منطقه‌ای ایجاد بازدارندگی ناهم‌تراز و نبرد نامتقارن با کمک متحدان در محور مقاومت علیه آمریکا و متحدان دانسته است. نویسندگان معتقدند؛ سیاست ایران در حمایت از مجموعه متحدان در محور مقاومت در سطح منطقه، نقش مهمی در برقراری بازدارندگی ناهم‌تراز ایران در برابر آمریکا طی دو دهه اخیر داشته است. این امر در نهایت به افزایش عمق بخشی و مقابله با حصر ژئوپلیتیکی و نظامی ایران در منطقه انجامیده است.

نادری و دیگران (۱۴۰۰) در مقاله «تبیین ژئوپلیتیک موضع‌گیری سوریه در جنگ عراق با ایران»، به تبیین موضع‌گیری سوریه، در قبال جنگ در سه مقطع آن پرداخته‌اند. در این بین به عوامل ژئوپلیتیک تأثیرگذار در مواضع سوریه نسبت به جنگ و ایران توجه نموده و معتقدند که؛ موضع‌گیری سوریه در قبال جنگ، و حمایت از ایران به‌ویژه از مقطع دوم آن محدود به این مقطع از روابط ایران و سوریه نبوده، بلکه نتیجه آن شکل‌گیری اتحاد عمیق بین دو طرف و در نهایت تثبیت موقعیت‌ای ایران در منطقه شرق مدیترانه انجامیده است.

اُسپینا و گری^۱ (۲۰۱۴) در مقاله «سوریه، ایران و حزب‌الله؛ اتحاد استراتژیک»^۲ ضمن بررسی پیشینه روابط بین ایران و سوریه بعد از انقلاب اسلامی، به چگونگی ایجاد اتحاد بین سه بازیگر پرداخته و به حضور ایران در لبنان و حمایت‌های این کشور، از شیعیان لبنان در بعد از جنگ سال ۱۹۸۲ اسرائیل علیه لبنان و به صورت خاص نقش آن در ایجاد و تقویت حزب‌الله اشاره نموده‌اند.

احتشامی و هینه‌بوش^۳ (۲۰۰۲) در کتاب *سوریه و ایران؛ قدرت‌های میان پایه و نظام منطقه‌ای نفوذ‌پذیر*^۴ اتحاد ایران و سوریه را ماحصل تهدیدات ادراک شده در سطح منطقه‌ای از سوی غرب، اسرائیل و عراق و نیز محصول سیاست‌های داخلی آنان و نیز نقش این دو دولت در لبنان و مناقشه

1. Ospina and Gray.
2. Syria, Iran, and Hizballah: A Strategic Alliance.
3. Ehteshami and Hinnebusch.
4. Syria and Iran: Middle Powers in a Penetrated Regional System.

اعراب و اسرائیل دانسته‌اند. نویسندگان به نقش ایران و سوریه در بسیج سیاسی شیعیان لبنان و حمایت از آنان در مقابل آمریکا و اسرائیل پرداخته‌اند.

نقطه تمایز پژوهش حاضر نسبت به تحقیقات پیشین، آن است که این مقاله، تنها به دنبال چگونگی و یا پیامدهای شکل‌گیری اتحاد ایران با سوریه و یا ایران و حزب‌الله و متحدان فلسطینی آنها نیست، بلکه تلاش می‌کند تا با تأکید بر متغیر جنگ عراق و ایران، تأثیرات راهبردی این جنگ بر اتحاد ایران و سوریه و شکل‌گیری نگرش و سیاست امنیتی منطقه‌ای ایران و گسترش نفوذ و عمق استراتژیک ایران در غرب آسیا را تبیین نماید، در این مسیر به چگونگی ایفای نقش روابط استراتژیک ایران و سوریه و سایر متحدان این محور در طول جنگ و فراتر از آن بر گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران نیز توجه می‌شود.

چارچوب نظری: نوواقع‌گرایی تدافعی^۱

نظریه نوواقع‌گرایی به‌عنوان رویکرد غالب در بررسی صف‌بندی و اتحاد در بین نظریه‌های روابط بین‌الملل با کمک عوامل سطح سیستمی و نگرانی‌های امنیتی و بر اساس موازنه قدرت و موازنه تهدید به تبیین آنها می‌پردازد (Ryan, 2009: 7) بسیاری از نوواقع‌گرایان تدافعی معتقدند که؛ انگیزه و محرک اصلی ایجاد اتحادها، افزایش امنیت دولت در مقابله با تهدیدات خارجی است. از این منظر پیگیری سیاست اتحاد، توسط دولت‌ها به منظور افزایش توانمندی از طریق ترکیب قابلیت‌های خود با دیگران، ایجاد بازدارندگی، موفقیت در جنگ در صورت شکست بازدارندگی، حفظ موازنه قدرت و افزایش نفوذ خویش در یک محیط امنیتی دارای سطح تهدید بالا است (Barnett and Leny, 1991: 371). کنت والتز^۲ اندیشمند برتر نوواقع‌گرایی تدافعی، ابزارهای ایجاد توازن قدرت را شامل تلاش‌های داخلی^۳، (یا توازن و و بسیج داخلی) و تلاش‌های خارجی^۴ (یا توازن خارجی) می‌داند که مورد اخیر در چارچوب ایجاد اتحادهای خودی و توسعه و تقویت آنها و نیز تضعیف و کاهش دادن قدرت (و تعداد) اتحادهای مقابل دنبال می‌شود (Waltz, 1986: 117) استفن والت^۵ نیز در بحث موازنه، بر اهمیت موازنه مقابل تهدید و نه الزاماً قدرت بازیگران تأکید می‌کند. وی در نظریه موازنه تهدید^۶ خویش معتقد است دولت‌ها در مقابل تهدیداتی که بقا و امنیت ملی آنها را با خطر مواجه می‌کند، اقدام به ایجاد موازنه و نیز ایجاد اتحاد با سایر

1. Defensive Neorealism.

2. Kenneth N. Waltz.

3. Internal Efforts.

4. External Efforts.

5. Stephen Walt.

6. Balance of Threat Theory.

دولت‌ها (و نیز بازیگران غیردولتی) می‌کنند. تهدید قلمداد نمودن یک دولت نیز از نظر وی وابسته به عوامل چندی از قبیل: قدرت، مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و تمایلات تهاجمی است (والت، ۱۳۸۲: ۲۰۰).

یکی از ابزارهایی که دولت‌ها برابر اعلام نواقح‌گرایان برای موازنه مقابل قدرت و البته تهدید دشمنان خویش استفاده می‌کنند اتحاد است؛ یعنی ترتیبی امنیتی که ایران جهت تعمیق عمق استراتژیک خویش در منطقه غرب آسیا از دهه ۱۹۸۰ تاکنون، از آن استفاده نموده است. عمق راهبردی^۱ را می‌توان یکی از سازوکارهای دفاعی کشورها برای افزایش تاب‌آوری در مقابله با تهدیدات خارجی محسوب نمود.

نواقح‌گرایی معتقد است، عمق استراتژیک و افزایش نفوذ منطقه‌ای، رابطه تنگاتنگی با افزایش و تفوق و توازن قدرت دارد. در این بین، عمق راهبردی عاملی مهم در برقراری توازن قدرت و (ایجاد موازنه مقابل تهدیدات) در منازعات منطقه‌ای محسوب می‌شود. در تشریح مفهوم عمق استراتژیک، توجه به نگاه تحلیل‌گران مختلف به آن ضروری است؛ زیرا هر کدام به ابعادی از این مفهوم پرداخته‌اند. ست کراپسی^۲ اصطلاح عمق استراتژیک یا راهبردی را وجود فاصله فیزیکی میان یک تهدید و آنچه که باید مورد محافظت قرار گیرد، می‌داند. از نظر گای فریدمن^۳ عمق استراتژیک اصطلاحی مربوط به بازدارندگی است که به قابلیت‌های یک کشور در تاب آوردن و ایستادگی در برابر هر نوع تجاوز خارجی توجه می‌کند و بر (ایجاد و) استفاده از وسعت جغرافیایی سرزمینی (و فراسرزمینی) در ایجاد فاصله میان مراکز حیاتی (حساس و مهم) کشور با مرزهای جغرافیایی (ملی و نیز فراملی) آن و محل وقوع منازعه، تأکید می‌کند. رابرت هارکاو^۴ نیز عمق راهبردی را فاصله بین خطوط مقدم جنگی با مناطق اصلی صنعتی، جمعیتی، مهم و مرکزی، پایتخت و شهرهای بزرگ و نیز سایر مراکز نظامی می‌داند. در برداشتی جامع باید گفت؛ ایجاد پایگاه‌های نظامی اعم از اصلی و نیابتی (با کمک متحدان) در نزدیکی قلمرو جغرافیایی دولت متخاصم، ضمن افزایش عمق راهبردی کشور دارنده آن پایگاه‌ها، عمق استراتژیک کشور متخاصم را تضعیف می‌کند. در عین حال برخورداری یک دولت از عناصر و ابزارهای ایجاد کننده عمق استراتژیک، آسیب‌پذیری آن را در برابر هر نوع تهاجم نظامی احتمالی را کاهش می‌دهد. جدا از نقش عمق استراتژیک جغرافیایی در کاهش آسیب‌پذیری امنیتی، توازن بیرونی قدرت نیز تقویت کننده عمق استراتژیک دفاعی - امنیتی یک کشور است (باقری و دیگران، ۱۴۰۰: ۷۱ - ۶۹). پس عمق راهبردی را می‌توان یکی از سازوکارهای دفاعی - امنیتی کشورها برای افزایش تاب‌آوری در مقابله با تهدیدات

1. Strategic Depth.
2. Seth Cropsey.
3. Guy Freedman.
4. Robert Harkavy.

خارجی و کاهش‌دهنده آسیب‌پذیری‌های امنیتی، در کنار اتحاد محسوب نمود که البته دارای ابعاد دیگر سیاسی و نیز ایدئولوژیک می‌باشد.

در خصوص چگونگی استفاده از نظریه نواقح‌گرایی تدافعی در این مقاله باید گفت؛ که تلاش می‌گردد از طریق مؤلفه‌های موازنه قدرت و تهدید، به چگونگی تأثیرگذاری جنگ عراق و ایران و اتحاد ایران و سوریه در طول جنگ در مقابله با افزایش قدرت و مقابله با تهدیدات بازیگران رقیب و متخاصم مانند: عراق، رژیم صهیونیستی، آمریکا و متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن، اقدام گردد و به تبیین تأثیر آن بر گسترش اتحاد ایران و سوریه و عمق راهبردی منطقه‌ای ایران پرداخته شود.

۱. تأثیر وقوع انقلاب اسلامی ایران و شرایط منطقه‌ای بر گسترش روابط ایران و سوریه

انقلاب اسلامی ایران، بر شکل‌گیری سیاست منطقه‌ای ایران و نفوذ آن در غرب آسیا تأثیر گذاشت، این امر از مسیر تغییر جهت‌گیری سیاسی و امنیتی ایران در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی از اتحاد با آمریکا و غرب به عدم تعهد انقلابی و تجدیدنظرطلب دنبال شد که بر ایجاد و گسترش مفهوم و فرهنگ مقاومت در سطح منطقه و نیز نظام بین‌الملل تأثیر گذاشت. از پیامدهای این تغییر راهبرد ایران، ایجاد روابط استراتژیک بین ایران و سوریه بود که زمینه گسترش نفوذ راهبردی ایران را در منطقه فراهم نمود.

با وقوع انقلاب در ایران علی‌رغم آنکه بسیاری از کشورهای عربی، سیاست دوگانه‌ای را در خصوص این انقلاب و نظام برآمده از آن اتخاذ کردند؛ ولی دولت سوریه ضمن شناسایی جمهوری اسلامی ایران، از انقلاب اسلامی نیز حمایت نمود. حافظ اسد رئیس‌جمهور پیشین سوریه در ابتدای پیروزی انقلاب با ارسال پیامی به مقامات ایرانی ضمن تبریک، این انقلاب را به منزله ضربه سهمگینی بر «امپریالیسم آمریکا» و «صهیونیسم» محسوب نمود. عوامل متعددی باعث تحکیم پیوندهای دو کشور شد، که در این بین مواردی از قبیل حمایت ایران و سوریه از مبارزان لبنانی و فلسطینی در مقابله با اسرائیل، قرار گرفتن دو دولت در جبهه مشترک مبارزه با صهیونیسم و اسرائیل، مخالفت با گسترش فعالیت‌های نظامی آمریکا در خلیج فارس و ایجاد پایگاه‌هایی در این منطقه، و نیز نیازهای اقتصادی دو کشور در این امر تأثیرگذار بود. از این رو بود که از اواسط سال ۱۹۷۹، نزدیکی عمق روابط دو دولت، بسیار محسوس بود، به گونه‌ای که حافظ اسد به صورت آشکار از انقلاب ایران تمجید نمود و اظهار داشت: اکنون در ایران «رژیمی انقلابی - اسلامی با شعار نه شرقی - نه غربی سر کار است که توانسته کلیه امور سیاسی، نظامی و استراتژیک را در منطقه از اساس واژگون سازد». حافظ اسد در خصوص بازتاب‌های انقلاب بر پیروزی فلسطینی‌ها نیز گفت: «رژیم اشغال‌گر قدس آن چنان از انقلاب اسلامی به وحشت افتاد که بارها از ارباب خود آمریکا

خواست، جلو نفوذ و تأثیر انقلاب اسلامی ایران را که منجر به پیروزی فلسطین خواهد شد، بگیرد» (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۰۹، ۴۷ - ۴۶). در نزدیکی روابط ایران و سوریه، ملاحظات منطقه‌ای و احساس تهدید از آمریکا و اسرائیل - و نیز عراق - تأثیرگذار بود. رئیس‌جمهور سوریه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به‌عنوان اولین دولتی بود که از پیروزی این انقلاب استقبال نمود. این اتفاق (یا موضع‌گیری) در پیام حافظ اسد به امام خمینی علیه السلام، در دوران بعد از پیروزی انقلاب نمایان است، «انقلاب اسلامی، ملت و رهبری سوریه را بسیار خرسند کرد ... و امیدوارم که مناسبات دمشق و تهران را در راستای مقابله با صهیونیسم و توطئه‌های امپریالیسم تحکیم بخشد» (سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۴۶). این مواضع نشان دهنده نزدیکی تفکر سیاسی و جهت‌گیری سیاسی و امنیتی دولت سوریه با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران و نمود هم‌گرایی سیاسی - امنیتی سوریه با ایران به‌ویژه در حوزه مقابله با امپریالیسم و صهیونیسم بود؛ که فرصت‌های گران‌قیمت هم‌پیمانی با آن را برای سوریه ایجاد کرده بود، آن هم در فضای بعد از کمپ دیوید که این دولت، در انزوا قرار گرفته بود و تهدید اسرائیل افزایش یافته بود. این رویکرد اسد نیز مورد استقبال رهبران ایران قرار گرفت و از این‌رو بود که دو دولت به تدریج به سمت ایجاد اتحاد با یکدیگر حرکت کردند. این امر برای ایران که به دنبال جستجوی دولتی هم‌سو با خویش در فضای ناامن منطقه‌ای بود و در انزوایی ناخواسته قرار گرفته بود بسیار ارزشمند بود.

۲. چگونگی تأثیرگذاری جنگ عراق و ایران بر روابط ایران و سوریه و شکل‌گیری نگرش امنیتی و گسترش نفوذ راهبردی ایران در غرب آسیا

وقوع جنگ عراق علیه ایران، به انحای مختلف بر نزدیکی و تغییر سطح و ماهیت روابط سیاسی - امنیتی ایران و سوریه بسیار تأثیر گذاشت. این امر ناشی از احساس تهدید مشترک دو کشور از اقدامات عراق و ایجاد منافع و اهداف مشترک منطقه‌ای حتی فراتر از عراق، در لبنان با وقوع تهاجم رژیم صهیونیستی به این کشور در سال ۱۹۸۲ گردید به بیان دیگر شکل‌گیری اتحاد ایران و سوریه به مثابه موازنه خارجی از سوی دو کشور برای مقابله با تهدید عراق و نیز ایجاد توازن قدرت در سطح منطقه‌ای در مقابل عراق، دولت‌های عرب خلیج فارس به‌عنوان حامیان آن، آمریکا و نیز رژیم صهیونیستی بوده است. از این‌رو در ادامه به چگونگی تأثیرگذاری جنگ عراق و ایران بر ماهیت روابط ایران و سوریه و شکل‌گیری نگرش امنیتی و گسترش نفوذ و عمق راهبردی منطقه‌ای ایران در منطقه غرب آسیا به‌ویژه جهان عرب اقدام می‌شود.

یک. حمایت سوریه از ایران در طول جنگ و شکل‌گیری اتحاد استراتژیک بین دو طرف یکی از مهم‌ترین تأثیرات وقوع جنگ عراق و ایران بر سیاست خارجی و امنیتی ایران، اولویت گسترش و

تعمیق روابط با دولت‌های ضدامپریالیست حامی، و هم‌سو با انقلاب اسلامی و ایران بود که از جمله این دولت‌های انقلابی، سوریه بود. در این بین روابط ایران با سوریه به‌عنوان مهم‌ترین متحد استراتژیک ایران در طول جنگ عراق و ایران (و حتی فراتر از آن و تحت‌تأثیر متغیر رژیم صهیونیستی) و مبارزه با رژیم صهیونیستی بسیار گسترش یافت. به‌گونه‌ای که ایران فراتر از رابطه بسیار نزدیک با سوریه، از این کشور در مقابل رژیم صهیونیستی حمایت و پشتیبانی همه‌جانبه نمود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۶۲ - ۳۶۱). در خصوص نقش جنگ عراق و ایران بر نزدیکی روابط بین ایران و سوریه و عملیاتی نمودن اتحاد بین آنها باید گفت اگر چه با وقوع انقلاب اسلامی زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری اتحاد ایران و سوریه ایجاد شده بود ولی این جنگ به‌عنوان یک عامل شتاب‌زا منجر به شکل‌گیری اتحاد بین ایران و سوریه و در نهایت تحکیم آن گردید.

از منظر ژئوپلیتیک، بین حافظ اسد و صدام حسین تعارض اساسی وجود داشت؛ زیرا رئیس‌جمهور سوریه تهدید اصلی منطقه‌ای را رژیم صهیونیستی می‌دانست ولی رئیس‌جمهور عراق تهدید اصلی را ناشی از ایران انقلابی می‌دانست (Drysdale, 1992: 352). این شرایط، تعارض منافع سوریه و عراق را تشدید و آن را به تخصم تبدیل کرد، که در نهایت در نزدیکی بیشتر ایران و سوریه در مقابل عراق تأثیرگذار بود.

در طول دهه ۱۹۸۰ برای جمهوری اسلامی ایران در موضوع اتحاد با سوریه، دو هدف اصلی یعنی مقابله با عراق و اتخاذ سیاست شدیدتر علیه رژیم صهیونیستی تعیین کننده بود. از این رو بود که اتحاد با سوریه برای نظام سیاسی ایران ارزش‌های گران‌بهایی را نصیب آن می‌کرد که گذشت زمان اهمیت آن را آشکارتر نمود. در دوران جنگ عراق و ایران یعنی زمانی که تحریم‌های آمریکایی زرادخانه نظامی ایران را تهی کرده بودند تمایل دولت حافظ اسد در عرضه سلاح به ایران یکی از آن ارزش‌ها بود. علاوه بر این قرار گرفتن ایران در کنار یک کشور عربی و در یک جبهه، همبستگی اعراب علیه ایران را متزلزل نمود، و توانایی صدام، رئیس‌جمهور عراق را برای به تصویر کشیدن جنگ به‌عنوان صحنه ستیز، بین ایران و اعراب (یا فارس و عرب) را کاهش داده بود (Takeyh, 2009: 75). در عین حال ائتلاف‌ها و صف‌بندی‌های جدید منطقه‌ای نه تنها بازیگران دولتی را درگیر ساخت، بلکه ضمن جذب بازیگران غیردولتی بر ژئوپلیتیک منطقه به تدریج تأثیر گذاشت.

در طی جنگ، دولت‌های غربی و کشورهای عربی، به عراق به‌عنوان یک موازنه‌کننده مؤثر، در برابر پیام انقلابی و از منظر آنها بی‌ثبات‌کننده جمهوری اسلامی می‌نگریستند و به همین دلیل بود که از عراق در طول جنگ حمایت کردند (Fawcett, 2023: 578). در دوران جنگ، از نظر استراتژیک، دو دولت

ایران و سوریه دارای اهداف، منافع و تهدیدات مشترک بوده‌اند که این امر منجر به ایجاد یک حس ژئوپلیتیک برای پیوستن به یکدیگر شده است. آنها دشمنان مشترک - البته اولیه - این دو متحد را عراق، آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌دانند. در عین حال وضعیت مرزهای مشترک آنها با عراق (یعنی مجاورت و احساس هراس از نیات و قدرت تهاجمی که همان مؤلفه‌های نظریه موازنه تهدید والت محسوب می‌شوند) نیز دو کشور را به اجبار به سمت یکدیگر نزدیک‌تر می‌نمود. پس همکاری در مقابل دشمنان مشترک (و به صورت خاص، در زمان جنگ عراق) منجر به نزدیکی بیشتر و تقویت اتحاد آنها شده بود (Ibrahim and Nasur, 2014: 83). مهم‌ترین حمایت‌های سوریه از ایران در طی جنگ عبارت است از: بستن خط لوله ترانزیت نفت عراق از سوریه به مدیترانه در آوریل ۱۹۸۲؛ پشتیبانی سوریه از ایران در اوایل دهه ۱۹۸۰؛ یعنی زمانی که اردن شدیداً از عراق حمایت می‌نمود، که این امر به وخامت شدید روابط اردن و سوریه نیز انجامید و هرگونه پیشرفت در روند صلح اعراب و رژیم صهیونیستی را با رکود همراه ساخت. تداوم حمایت سوریه از ایران علی‌رغم فشار عربستان بر سوریه و تنازل روابط شوروی و ایران، پشتیبانی سوریه از اقدامات متحدان ایران در لبنان علیه منافع آمریکا، رژیم صهیونیستی و فرانسه در جنوب و مرکز لبنان (Hirschfeld, 2014: 105). حمایت‌های سوریه از ایران در این دوران که جمهوری اسلامی در تنهایی استراتژیک عمیقی در منطقه و نظام بین‌الملل قرار داشت، برای ایران بسیار ارزشمند بود. از این‌روست که رهبران ایران حتی پس از گذشت چهار دهه از آن دوران، به درستی قدرشناس حمایت‌های سوریه و شخص حافظ اسد بوده و بر تداوم پیوندهای خود با سوریه تأکید می‌کنند.

یکی از اقداماتی که دولت عربی سوریه با حمایت از ایران در مقابل عراق انجام داد ناکام کردن تلاش‌های صدام حسین برای ایجاد جبهه متحد عربی مقابل ایران و عربی - عجمی کردن جنگ بود (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۱۳ - ۲۱۲). سوریه تلاش‌های صدام را در تبدیل کردن این جنگ به جهاد مقدس اعراب علیه ایرانیان و وارد کردن کشورهای عربی در یک جبهه ضدایرانی مخالفت می‌کرد و این اقدام را تضعیف‌کننده و منشعب‌کننده وحدت بین نیروهای مبارز ضد رژیم صهیونیستی می‌دانست. از این‌رو بود که سوریه از جدا کردن مسیر خود از اعراب - حامی عراق - و انعقاد پیمان اتحاد با ایران دفاع نمود (فولر، ۱۳۷۳: ۱۴۷). این امر در استحکام اتحاد بین دو کشور و تضعیف جبهه مقابل بسیار تأثیرگذار بود.

جنگ عراق و ایران و به تدریج برتری ایران در جنگ، شکاف بین اعراب را گسترده‌تر ساخت. در طول دهه ۱۹۸۰ (و بعد از آن نیز) جهان عرب با توجه به نوع جهت‌گیری سیاسی در خصوص موضوعاتی از قبیل حمایت از ایران یا عراق در جنگ؛ نوع نگرش نسبت به ایالات متحده آمریکا و نیز مسئله صلح و اعراب و رژیم صهیونیستی به صف‌بندی‌ها و اتحادهای متعارضی تبدیل گردید. در یک سوی این

صف‌بندی، محور ایران، سوریه و لیبی بود و طرف دیگر آن، محور عربستان، اردن، عراق، مصر و سایر متحدانشان بود. ائتلاف نخست نسبت به آمریکا خصومت می‌ورزید و با هم‌زیستی با رژیم صهیونیستی مخالف بودند، درحالی‌که ائتلاف مقابل، طرفدار آمریکا بودند، از عراق در مقابل ایران حمایت می‌کردند و از تداوم روند صلح اعراب و رژیم صهیونیستی حمایت می‌کردند. در عین حال نه تنها اختلافات بین دو محور شدید بود بلکه سوریه به‌عنوان رهبر ائتلاف رادیکال از چنان قدرتی برخوردار بود که توانست به مدت پنج سال یعنی از فاصله بین سپتامبر ۱۹۸۲ تا نوامبر ۱۹۸۷ مانع برگزاری اجلاس سران عرب (آن هم با هدف حمایت از ایران و جلوگیری از اقدامات دولت‌های محافظه‌کار عرب علیه ایران) گردد (Rabinovich, 2014: 105 - 104). مقابله سوریه و نیز لیبی با ایجاد اتحاد عربی ضدایرانی در منطقه و حمایت‌های مختلف سیاسی و نظامی - امنیتی آنها از ایران، در پایه‌ریزی ارکان قدرت و توان بازدارندگی ایران و به صورت خاص قدرت موشکی جمهوری اسلامی ایران در سال‌ها و دهه‌های بعدی تأثیر گذاشت. در عین حال جمهوری اسلامی با درک تهدید ناشی از تلاش صدام و متحدان غربی و عربی آن برای انزوای ایران در منطقه و جهان عرب، به سمت این نگرش راهبردی حرکت نمود که برای بقای سرزمینی و حفظ نظام سیاسی ایران، اتخاذ راهبرد گسترش نفوذ و عمق استراتژیک در مناطق پیرامون و به‌ویژه جهان عرب به‌عنوان خارج نزدیک ایران، امری ضروری و حیاتی است که نتیجه پیگیری این راهبرد با گسترش دامنه اتحاد ایران و سوریه در لبنان و فلسطین خود را نشان داد.

دو. گسترش دامنه همکاری امنیتی ایران و سوریه در منطقه

حمایت‌های مختلف سوریه در طول جنگ از ایران در تحکیم اتحاد ایران و سوریه و گسترش دامنه سطح همکاری امنیتی ایران و سوریه حتی فراتر از موضوع جنگ، به‌ویژه در لبنان (و به صورت غیرمستقیم در دهه بعد در فلسطین)، تداوم آن حتی فراتر از دوران محدود جنگ بسیار تأثیر گذاشت. جنگ موجب افزایش تأثیرگذاری ایران، بر منازعه فلسطین با نزدیکی مواضع ایران و سوریه، در خصوص فلسطین و رژیم صهیونیستی گردید. این جنگ، مواضع ایران و سوریه را در قبال فلسطین و ایجاد همکاری امنیتی در این خصوص، با حمایت از گروه‌های فلسطینی هم‌سو را موجب گردید. سوریه اقدام عراق را در حمله به ایران اسلامی خیانتی استراتژیک می‌دانست؛ زیرا این جنگ باعث می‌شد که نیروها و قابلیت‌های عراق و سایر کشورهای عرب در مقابل رژیم صهیونیستی تحلیل برود و در نهایت جبهه شرقی علیه این رژیم فرو ریزد. بر این اساس بود که سوریه به شدت با عراق مقابله می‌نمود تا مانع از اجرای تفکرات حاکمان عراق در عدم توجه به جنگ اصلی بین اعراب و رژیم صهیونیستی و تبدیل جنگ به نبرد بین اعراب و ایرانیان گردید (امامی، ۱۳۷۴: ۲۱۲).

تأثیر جنگ عراق و ایران محدود به همکاری امنیتی و اتحاد ایران و سوریه در خصوص عراق و منطقه خلیج فارس نگردید بلکه منطقه شامات، به صورت خاص لبنان و نیز فلسطین اشغالی را در بر گرفت. این امر، ناشی از موفقیت‌های اتحاد و مقابله موفق ایران با تهاجم عراق و عقب راندن آن از بخش اعظم سرزمین ایران با آزادسازی خرمشهر در سال ۱۳۶۱ بود. در این مقطع زمانی، پیروزی‌های ایران در مقابل عراق، به تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع ایران، در منطقه خلیج فارس به دلیل برتری استراتژیک ایران در مقابل عراق انجامید، در این بین اقدام رژیم صهیونیستی در تهاجم به لبنان در سال ۱۳۶۱ منجر به نمایان شدن پیوستگی تحولات خلیج فارس با منطقه شامات گردید. از این رو بود که ایران پیروز در مقابل عراق به دنبال آن بود تا به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در حال ظهور در لبنان ایفای نقش کند. (درویان، ۱۳۸۰: ۶۲) تهاجم رژیم صهیونیستی به لبنان یعنی دومین جمعیت شیعه در جهان عرب پس از عراق، ایران را با تهدید امنیتی فراتر از حوزه جغرافیایی خویش، مواجه ساخته بود، از این رو بود که برای مقابله با این تهاجم و حمایت از شیعیان ستم دیده لبنان به همکاری امنیتی با سوریه به شدت نیازمند بود.

جنگ عراق و ایران منجر به نزدیکی علائق ایران و سوریه در حوزه مسائل فلسطین نیز شد؛ زیرا هر دو کشور در خصوص کنار گذاشتن یاسر عرفات از ریاست سازمان آزادی بخش فلسطین با هم هماهنگ شدند. این امر منجر به نفوذ بیشتر انقلاب اسلامی در حوزه فلسطین شد. البته باید گفت که روند نزدیکی روابط ایران و سازمان آزادی بخش فلسطین که طی سال‌های ۱۹۸۰ - ۱۹۷۹ شروع گردیده بود با شروع جنگ عراق و ایران به نقطه پایانی خود رسید؛ زیرا دو هفته بعد از تهاجم عراق به ایران، یاسر عرفات رهبر ساف، در سفر به عراق با صدام حسین دیدار نمود و بر نقش عراق در برخورد با مسائل منطقه‌ای تأکید نمود. در عین حال انتقاد ایران از مواضع ساف در خصوص مسائل لبنان به ویژه منطقه‌ای که مورد نفوذ شیعیان بود، به نزدیکی بیشتر ساف به عراق منجر گردید؛ به گونه‌ای که این سازمان به عراق به عنوان نزدیک‌ترین متحد خود می‌نگریست. حمایت ایران از سازمان‌های فلسطینی مخالف ساف - مانند: جبهه خلق برای آزادی فلسطین (فرماندهی کل)^۱ - و مسلح کردن آنها در مناطق استراتژیک نیز منجر به مخالفت عرفات رهبر جنبش فتح با طرح‌های منطقه‌ای ایران و سوریه گردید، که این امر در نهایت منجر به حمایت عرفات از عراق و قطع روابط بین ایران و ساف شد (احتشامی، ۱۳۷۸: ۷۹ - ۷۹). ایران نیز در مقابل اقدامات ساف در حمایت از عراق، به تدریج نسبت به تجدیدنظر در حمایت از گروه‌های فلسطینی اقدام نمود و سایر سازمان‌های فلسطینی - مخالف ساف - مانند جبهه خلق برای آزادی فلسطین -

1. Popular Front for the Liberation of Palestine - General Command (PFLP - GC)

فرماندهی کل، مورد حمایت ایران قرار گرفتند. این گروه بر خلاف ساف در مقابل جنگ عراق و ایران به نفع جمهوری اسلامی ایران اعلام موضع نمود و حتی روابط خود را با عراق قطع نمود. با تداوم روابط ایران با این گروه، این سازمان بعداً نقش مهمی را در ایجاد و تقویت ارتباط بین نیروهای اسلام‌گرای مبارز فلسطین با ایران ایفای نقش نمود؛ به‌ویژه گروه‌هایی (مانند حماس و جهاد اسلامی) که علیه قرارداد اسلو در دهه ۱۹۹۰ اعلام موضع نمودند (شورو، ۱۳۷۹: ۲۷۷ - ۲۷۲). بنابراین، ایران با این رویکرد به تدریج موفق به تقویت نفوذ خود در منازعه اعراب و رژیم صهیونیستی و نیز قدرت‌یابی افزون‌تر متحدان خویش در این حوزه گردید. پس جنگ حتی منجر به صف‌بندی بین گروه‌های فلسطینی و تشدید رادیکالیسم در بین آنها و نزدیک شدن آنها به ایران و سوریه شد. این امر با وقوع انتفاضه سال ۱۹۸۷ و نیز در دوران پس از جنگ سرد به تحکیم پایه‌های نفوذ و عمق استراتژیک ایران در فلسطین اشغالی از طریق ارتباط با گروه‌های مقاومت فلسطینی هم‌سو با انقلاب اسلامی مانند: جهاد اسلامی، حماس و جبهه خلق برای آزادی فلسطین گردید. از این‌رو بود که جنگ عراق و ایران فرصت و پتانسیل لازم را برای ایران از جهت حضوری نزدیک، در منازعه اعراب و رژیم صهیونیستی فراهم نمود و به افزایش تأثیرگذاری ایران بر معادلات فلسطین انجامید.

جنگ عراق و ایران و اتحاد با سوریه، فرصت حضور ایران را در لبنان فراهم کرد و به کنش غیرمستقیم نظامی - امنیتی ایران در مقابل رژیم صهیونیستی در این کشور منجر شد. با وجود اعزام اولیه نیروهای سپاه پاسداران برای مبارزه با اسرائیل، نوع کنش نظامی ایران با دستور امام خمینی علیه السلام تغییر یافت و ماهیت آن از اقدام مستقیم نظامی در مقابل رژیم صهیونیستی به ارائه حمایت‌های سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک از شیعیان لبنان در مقابل رژیم صهیونیستی، تغییر یافت (درودیان، ۱۳۹۵: ۳۱۹ - ۳۱۷). حضور مستشاری نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در لبنان، پس از تهاجم رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۸۲ به شکل‌گیری حزب‌الله لبنان انجامید و قدرت‌یابی این جنبش شیعی را در مقابل نیروی اشغالگر صهیونیستی به‌دنبال داشت، و از این طریق ایران توانست با ایجاد موازنه در مقابل تهدید رژیم صهیونیستی و متحدان غربی آن در لبنان، به گسترش نفوذ خود در جهان عرب و لبنان نیز اقدام ورزد. اقدامات ایران در سازماندهی شیعیان و ایجاد حزب‌الله و پس از آن موفقیت‌های حزب‌الله در عرصه مقابل با تجاوزگری رژیم صهیونیستی در لبنان، دامنه همکاری امنیتی ایران و سوریه را از خلیج فارس به شرق مدیترانه و شمال سرزمین‌های اشغالی فلسطین گسترش داد. این امر از یک‌سو مقابله با تهدید امنیتی رژیم صهیونیستی بود و از سوی دیگر، موازنه قدرت را به نفع ایران و سوریه در جهان عرب و در حوزه رژیم صهیونیستی و آرمان فلسطین تغییر داد. این امر در سال‌ها و دهه‌های بعد با وقوع انتفاضه در

سرزمین‌های اشغالی، تقویت جنبش جهاد اسلامی و ایجاد حماس و نزدیکی سیاسی و امنیتی آنها به ایران به واسطه حزب‌الله و الگوگیری از اقدامات موفق حزب‌الله در مقابله با رژیم صهیونیستی، نمود بیشتری یافت و نتیجه آن به تدریج گسترش دامنه نفوذ و عمق راهبردی ایران در شرق مدیترانه، لبنان، فلسطین و حتی عراق و یمن بود.

سه. توجه به عمق بخشی راهبردی و ایجاد شبکه متحدان در دکترین نظامی - امنیتی منطقه‌ای ایران پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، به استقرار نظام سیاسی با جهت‌گیری ضدآمریکایی و ضدغربی انجامید این امر در کنار قدرت فزون‌تر نظامی دشمنان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جمهوری اسلامی، رهبران آن را با احساس ناامنی و دغدغه مستمر حفظ و بقای نظام سیاسی مواجه ساخت. ایران، نگرانی و احساس «تنهایی استراتژیک»^۱ را سپس در طی جنگ عراق و ایران به صورتی عینی حس نمود؛ یعنی زمانی که غرب و تقریباً تمام کشورهای عربی - به غیر از سوریه و لیبی - از دولت عراق حمایت کردند. حمایت ضمنی غرب از عراق در مقابل ایران، در نهایت، این احساس را در ایران ایجاد نموده که بقا در این محیط خصمانه منطقه‌ای و بین‌المللی مستلزم تلاش بسیاری است. از این رو بود که برای خروج از این تنهایی (و انزوای ناخواسته) استراتژیک، ایران به سوریه نزدیک شد، و با همکاری آن موفق به ایجاد حزب‌الله در لبنان پس از تهاجم رژیم صهیونیستی به این کشور در سال ۱۹۸۲ گردید. از این طریق بود که ایران توانست از طریق ایجاد اتحاد راهبردی با سوریه در طول جنگ، از لبنان برای گسترش عمق استراتژیک خویش در مقابل عراق (و آمریکا و رژیم صهیونیستی) بهره گیرد (3 - 1: International Crisis Group, 2018) و حتی عمق راهبردی خود را به تدریج به فلسطین اشغالی و دیگر نقاط جهان عرب بگستراند. از این رو بود که ایران به تدریج به این باور رسید که تنها از طریق تفوق قدرت و افزایش نفوذ می‌تواند امنیت هارتلند خود را حفظ کند. این اقدام استراتژیک از طریق مفهومی، انتزاعی و عملیاتی با ایجاد و تقویت گروه‌های وفادار و متعهد به ایدئولوژی و راهبرد ضدصهیونیستی و ضدآمریکایی خود و نیز ایجاد پایگاه‌های نظامی گروه‌های مقاومت و تقویت قدرت نظامی آنها و نیز اتحاد با دولت‌های هم‌سو، در کنار موازنه درونی قدرت تأمین می‌شود (باقری و دیگران، ۱۴۰۰: ۶۹). از این رو بود که ایران توجهی خاص، به لبنان و فلسطین اشغالی و نیز جوامع شیعی از عراق تا یمن نمود.

تجربه منحصر به فرد ایران از جنگ، دیدگاه خاص ایران را در امور بین‌المللی و منطقه‌ای برجسته ساخت و بر دکترین نظامی و سیاست منطقه‌ای ایران در قالب توجه به دو گزاره تأثیر گذاشت: نخست اینکه ایران دارای تجربه دشوار حمله از سوی دیگر بازیگران است و اعتقاد به اینکه کشور در حالت

1. Strategic Solitude.

تدافعی قرار دارد و دوم آنکه جنگ، انزوای (منطقه‌ای و) بین‌المللی ایران در زمان درگیری (یا به عبارت بهتر تنهایی استراتژیک در این زمان) اثبات نمود؛ از این رو بود سیاست‌های منطقه‌ای، ایران را به سمت رویکرد تدافعی، خودیاری و بقا و مقابله با تهدیدات علیه امنیت ملی و تمامیت ارضی خود سوق داد (Tabatabai, and Samuel, 2017).

در عین حال، جنگ عراق و ایران و وضعیت ژئوپلیتیک منطقه، به توجه عمیق تهران به استفاده از بازیگران نیابتی گردید، این امر به دلیل ظرفیت‌های نهفته در ایدئولوژی انقلابی ایران و همچنین درک محدودیت‌های مختلف (تسلحاتی، سیاسی و مالی) در توسعه متعارف قدرت نظامی نیروهای مسلح و عدم دسترسی ایران به فناوری‌های پیشرفته تسلیحاتی به دلیل تحریم‌های تسلیحاتی و بودجه محدود نظامی کشور بوده است. این امر ضمن تسریع حرکت ایران برای تلاش برای خودکفایی نظامی به سمت بهره‌گیری از تاکتیک‌های نامتقارن مانند جنگ نامتقارن و استفاده از شبه نظامیان نیابتی خارجی سوق داد (Abonyi, n,d) و جنگ، حرکت ایران را به این سمت تسریع بخشید. پس جنگ عراق و ایران یک نقطه عطف مهمی در دکترین نظامی ایران بود؛ زیرا مزیت نسبی ایران، توانایی آن در مشارکت با بازیگران غیردولتی بود؛ یعنی رویکرد جنگ نامنظم که توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیگیری می‌شد. در این راستا بود که در طول دوره جنگ، ایران به آموزش و تجهیز گروه‌های شبه نظامی شیعه عراقی برای مقابله با عراق پرداخت. در خارج از عراق نیز ایران به آموزش و تجهیز و حمایت از شیعیان لبنان در قالب حزب‌الله اقدام نمود (Jones, 2019). بنابراین از جمله پیامدهای جنگ، توجه ایران به لزوم عمق بخشی راهبردی با کمک بازیگران هم‌سو اعم از شیعی و سنی در سیاست امنیتی و خارجی بوده است. در این بین با توجه به آموزه‌های اسلام سیاسی شیعی که مرز و جغرافیا را محدودیتی برای عمل به تکلیف الهی یک مسلمان نمی‌داند، فضای لازم را برای صدور انقلاب و جذب شیعیان در عراق و سپس لبنان از سوی انقلابیون ایرانی فراهم گردید.

چهار. بسیج جوامع شیعی در منطقه و گسترش نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک ایران در جهان عرب

ایران با بسیج سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک شیعیان هم‌سو با انقلاب اسلامی توانست به سمت اهداف خود جهت صدور انقلاب خویش حرکت نموده و این امر به صورت غیرمستقیم به افزایش قدرت نرم ایران در جوامع شیعی و تسهیل نفوذ و عمق راهبردی ایران در منطقه به‌ویژه در لبنان و عراق و بعدها یمن منجر شد.

اهمیت جنگ عراق و ایران در شکل دهی به سیاست منطقه‌ای و نگرش و عمق راهبردی منطقه‌ای ایران به حدی است که با گذشت بیش از چهار دهه از شروع این جنگ، پیامدهای آن همچنان

ژئوپلیتیک منطقه را دستخوش تغییر کرده است (Abdulrazaq, 2021) از دوران بعد از این جنگ است که به تدریج شیعیان نقش مهمی در جغرافیای سیاسی منطقه ایفا نمودند. در حالی که یکی از انگیزه‌های شروع جنگ ۱۹۸۰ - ۱۹۸۸ توسط عراق، جلوگیری از تسری امواج انقلاب اسلامی ایران به کشورهای عربی همسایه بود که باعث شد کشورهای حاشیه خلیج فارس از رژیم صدام حمایت کنند. ولی اکنون پس از چهار دهه از آن، نفوذ ایران در بغداد به شدت افزایش یافته است. جنگ عراق و ایران بر رخدادهای بعدی منطقه‌ای، فرهنگ سیاسی - نظامی منطقه و شکل‌گیری تعارضات در منطقه نیز تأثیر گذاشت؛ زیرا (از نظر اعراب در جنگ) عراق ایفا کننده نقش رهبری و نمایندگی سنی‌ها بود و در طرف مقابل ایران شیعی و انقلابی قرار داشت. اهمیت این جنگ آن است اکنون بسیاری از رخدادهای منطقه به طریقی با پیامدهای جنگ عراق و ایران مرتبط بوده است. از حمله آمریکا به عراق دوران صدام در سال ۲۰۰۳ (Mahmoud, 2020) تا بحران‌های متعدد منطقه‌ای از بحران در سوریه و تلاش برای تغییر رژیم در این کشور تا بحران داعش در عراق که به نوعی برخاسته از پیامدهای جنگ بودند؛ زیرا در نتیجه جنگ بود که ایران با سوریه متحد گردید، در بین شیعیان عراقی و لبنانی نفوذ یافت و با سقوط صدام، فضای مساعد برای قدرت‌یابی و حضور و نفوذ ایران در عراق فراهم گردید. بنابراین برخلاف اهداف و آمالی که عراق و متحدان عرب و غربی آن در طول جنگ به دنبال آن بودند؛ ایران با اتحاد با سوریه و بهره‌گیری از نگرش عمق راهبردی در سیاست منطقه‌ای خود توانست نفوذ سیاسی، ایدئولوژیک و امنیتی خود را در جهان عرب گسترش دهد.

یکی از درس‌هایی که رهبران ایران پس از چندین دهه از هشت سال جنگ رژیم بعثی عراق با این کشور و دهه‌ها رقابت با عراق آموختند، لزوم توجه به منافع استراتژیک خود در (کشورهای همسایه از جمله) عراق (و ارتقای عمق راهبردی خود در این کشور) است. جنگ، این درک را برای آنها ایجاد نمود که یک عراق تحت سلطه نیروهای ملی‌گرا یا پان‌عرب، تهدید بالقوه‌ای برای ایران است. از این رو تهران، در دوران کنونی از یک سو به دنبال این بوده است تا مانع دستیابی این نیروها به قدرت در بغداد شود و از سوی دیگر از گروه‌های شیعی همسو با انقلاب و ایدئولوژی جمهوری اسلامی حمایت کرده است تا آنها را به عنوان جایگزینی مؤثر برای جناح‌های سنی، ملی‌گرا یا پان‌عرب معرفی کند که به صورت سنتی دیدگاه مطلوبی نسبت به ایران ندارند. این امر با توجه به دیدگاه منفی این گروه‌ها نسبت به حضور آمریکا در کشور برای ایران حائز اهمیت است. علاوه بر آن، عراق در راهبرد منطقه‌ای ایران و تضمین ارتباط زمینی با متحدانش در سوریه و لبنان از اهمیت ژئوپلیتیک بالایی برخوردار است. این ارتباط زمینی به متحدان غیردولتی ایران اجازه داده است تا به راحتی بین سه کشور برای مقابله با تهدیدات محسوس

علیه محور تحت رهبری ایران در منطقه حرکت کنند. در عین حال اهمیت ژئوپلیتیکی عراق، ایران را نسبت به حضور و فعالیت قدرت‌های رقیب در عراق بسیار حساس نموده است. این امر دلیل اصلی تلاش ایران در دوره پس از ۲۰۰۳ بود تا از طریق شبه‌نظامیان متحد خود، مانع از تبدیل شدن عراق به منطقه نفوذ دائمی برای واشنگتن و متحدانش و نیز رقابتی منطقه‌ای مانند عربستان سعودی و ترکیه گردد (Azizi, 2021)، پس می‌توان گفت از جمله تأثیرات غیرمستقیم جنگ عراق و ایران بر نگرش کلان ایران در حوزه عمق راهبردی منطقه‌ای خود، توجه خاص به کشورهای همسایه عربی خود، در این خصوص بود.

در عین حال ایران از تهدید جنگ عراق علیه کشورش به‌عنوان فرصتی برای بسیج جوامع شیعی در منطقه و گسترش نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک خود در این مناطق به‌ویژه عراق، لبنان، یمن و نیز سوریه بهره برد. یکی از اقدامات کلیدی ایران در طول جنگ که در دهه‌های بعد از آن تداوم یافت بسیج گروه‌های مخالف شیعه در عراق بود. ایران ضمن حمایت از سایر گروه‌های مخالف عراقی مانند کردها، شیعیان را به تحریک مبارزات و اقدامات شورشی در عراق و جدا شدن از ارتش رژیم عراق نمود و در جهت برانگیختن قیام در بین جمعیت شیعه عراق حرکت نمود. اقدامات ایران مانند؛ تشکیل شبه‌نظامیان بدر، متشکل از تعدادی از اسرای جنگی عراقی و سربازان جدا شده از ارتش عراق نیز جدا از کارکرد آنها در طول جنگ و ضربه به نظام سیاسی عراق، پس از چندین دهه از جنگ، در کمک به نفوذ ایران در عراق تأثیرگذار بود. همان نقشی را که به تدریج حزب‌الله در سطح سیاسی درون لبنان ایفا می‌کند و حتی در منطقه توانسته است به ایران در ایجاد، آموزش و بسیج گروه‌های شبه‌نظامی یاری رساند، و شاخه‌های وابسته به خود را در سراسر منطقه گسترش داده است، در عراق نیز تیب بدر توانسته است به‌عنوان قدرتمندترین نیروی شبه‌نظامی شیعی عراقی ظاهر شود که کنترل وزارت کشور عراق را در دست داشته و در بسیاری از نهادهای عراق نفوذ گسترده‌ای دست یابد و حتی دامنه نفوذ خود را در عراق و سوریه با اعزام نیروهای مشتاق جنگجو در مبارزه با داعش و نیز حمایت از دولت اسد گسترش دهد. این امر نمایان‌گر توان و جدیت ایران در به‌کارگیری نیروهای نیابتی در خارج از مرزهایش است که این تجربه را نیز ایران از دوران جنگ عراق و ایران کسب نموده است، زمانی که ایران پس از انقلاب در انزوای بین‌المللی قرار گرفت و به‌عنوان یک دولت نوپا در مقابل توان نظامی و حتی تسلیحات شیمیایی عراق و حمایت آمریکا و غرب از صدام به حال خود رها گردیده بود. حوادثی مانند؛ ساقط نمودن هواپیمای ایران ایر در سال ۱۹۸۸ توسط آمریکا و کشته شدن ۳۰۰ ایرانی بی‌گناه، این تصور و ادراک را در نزد جمهوری اسلامی تقویت نمود که ایران هیچ متحدی ندارد و غرب (و آمریکا) به‌دنبال نابودی (جمهوری اسلامی) ایران است از این‌رو بود که این میراث انزوا ناشی از تجارب جنگ عراق و ایران، لزوم دستیابی به

موشک‌های بالستیک و تقویت قدرت نظامی و استقرار مستمر نیروهای نیابتی در خارج از مرزهایش (برای حفظ و بقای نظام سیاسی و ایران) را برای ایران ضروری ساخته است (Alaaldin, 2020). ایران با برخورداری از توان شیعیان هم‌سو در منطقه توانسته است به تدریج نفوذ و عمق راهبردی خود را در شرق جهان عرب از جمله؛ در سوریه، لبنان و فلسطین اشغالی از طریق مقابله با رژیم صهیونیستی، و در یمن در مقابله با عربستان گسترش دهد.

نتیجه

فهم منطق سیاست منطقه‌ای و پایه‌های قدرت، نفوذ و عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا و نیز توان بازدارندگی آن مستلزم توجه به نگرش و راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در تعمیق پیوندهای استراتژیک با سوریه به‌عنوان مهم‌ترین متحد دولتی ایران و سایر بازیگران غیردولتی در طول دوران جنگ عراق و ایران و بعد از آن است. جنگ به‌عنوان یک عامل شتاب‌زا بر ایجاد اتحاد امنیتی بین ایران و سوریه و شکل‌گیری نگرش و راهبرد سیاسی - امنیتی منطقه‌ای ایران تأثیر گذاشت. این امر ناشی از احساس تنهایی عمیق استراتژیک در دوران جنگ و اهمیت حمایت‌های سوریه از ایران در مقابل عراق و متحدانش بود. از این رو بود که ایران، تهدید جنگ را به فرصتی برای خروج از انزوای ناخواسته در منطقه و حرکت به سمت ایجاد اتحاد با بازیگران دولتی و غیردولتی هم‌سو تبدیل نمود. شکل‌گیری عینی اتحاد ایران و سوریه، فرصت لازم برای نقش‌آفرینی ایران را در جهان عرب فراهم نمود. این امر، از طریق ترسیم اولویت‌های جدید امنیتی از قبیل مقابله با تهدیدات ناشی از رژیم صهیونیستی و آمریکا در منطقه بود. شکل‌گیری اتحاد استراتژیک بین ایران و سوریه، در کنار درک ایران از تنهایی استراتژیک منطقه‌ای، به شکل‌گیری نگرش و رویکرد سیاسی - امنیتی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و توجه به عمق استراتژیک جغرافیایی، دفاعی - امنیتی و ایدئولوژیک فراملی را برای مقابله با تهدیدات امنیتی از جانب عراق، آمریکا (و متحدانش) و رژیم صهیونیستی را موجب شد. این امر از طریق گسترش دامنه همکاری امنیتی ایران و سوریه از عراق به لبنان، فلسطین و مقابله با رژیم صهیونیستی دنبال شد و اهمیت عمق‌بخشی راهبردی و ایجاد شبکه متحدان غیردولتی را در دکترین سیاسی - امنیتی ایران را نشان داد و با بسیج سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک جوامع شیعی و متحدان غیردولتی سنی هم‌سو در منطقه (به‌ویژه در فلسطین اشغالی)، به گسترش نقش‌آفرینی و افزایش نفوذ سیاسی - ایدئولوژیک و امنیتی ایران در جهان عرب منجر گردید. این امر به گسترش متحدان دولتی و غیردولتی ایران در قالب محور مقاومت در کشورهای مختلف عربی از عراق تا سوریه، لبنان، فلسطین اشغالی و یمن؛

یعنی متحدانی مانند حزب‌الله در لبنان، حماس و جهاد اسلامی در فلسطین، شبه‌نظامیان شیعی در عراق و انصارالله در یمن منجر شد و افزایش قدرت بازدارندگی منطقه‌ای و نفوذ و عمق استراتژیک ایران را در غرب آسیا موجب گردید. راهبردی که در طی چهار دهه گذشته توانست، حفظ و بقای تمامیت سرزمینی ایران و نظام سیاسی انقلابی آن را در مقابل امواج تهدیدات متعدد بیرونی و درونی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تضمین نماید. بنابراین جنگ عراق و ایران در شکل‌گیری سیاست منطقه‌ای و نگرش امنیتی ایران در حوزه خودیاری و بقا در نظام آنارشیک بین‌المللی تأثیر گذاشت و بر توجه ایران به ارتقای قدرت بازدارندگی منطقه‌ای (از جمله توان موشکی)، گسترش عمق راهبردی و ایجاد شبکه متحدان غیردولتی در فراتر از مرزهای جغرافیایی برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیر عمیقی گذاشت، امری که در نهایت منجر به ارتقاء قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران گردیده است.

منابع و مأخذ

۱. احتشامی، انوشیروان، ۱۳۷۸، *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲. ام‌والث، استفان، ۱۳۸۲، «حفظ عدم توازن جهانی: خویشنداری و سیاست خارجی آمریکا»، در: جی‌جان ایکبری، *تنها ابرقدرت: هژمونی آمریکا در قرن ۲۱*، تهران، انتشارات مؤسسه ابرار معاصر تهران.
۳. امامی، محمدعلی، ۱۳۷۴، *بررسی روابط سیاسی سوریه و عراق در دهه ۱۹۸۰*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۴. باقری، محسن؛ علی‌امیدی و عنایت‌اله یزدانی، ، ۱۴۰۰، «تأثیر محور مقاومت بر عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، دوره ۱۰، ش ۲.
۵. درودیان، محمد، ۱۳۸۰، «تأثیرات متقابل تحولات استراتژیک جنگ ایران و عراق و مواضع راهبردی امام خمینی»، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در: مجید مختاری، *تأملی در جنگ ایران و عراق: چند مسئله راهبردی*، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۶. درودیان، محمد، ۱۳۹۵، *تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق: پیش‌درآمدی بر یک نظریه*، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، ۱۳۹۱، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، سمت.
۸. سلطانی‌نژاد، احمد، ۱۳۹۲، *سیاست خارجی سوریه در جنگ ایران و عراق*، تهران، انتشارات صفحه جدید.

تأثیرات جنگ عراق و ایران بر اتحاد استراتژیک ایران و سوریه و نفوذ منطقه‌ای ایران در غرب آسیا □ ۱۷۱

۹. شرورو، فضل، ۱۳۷۹، «تأثیرات اندیشه و انقلاب امام خمینی علیه السلام»، در (به کوشش) علی داستانی بیرکی، *رویارویی با تهدیدات معاصر در اندیشه امام خمینی علیه السلام*، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۱۰. فولر، گراهام، ۱۳۷۳، *قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
۱۱. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۷، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. نادری، حجت؛ علی امیری و مهدی شاهین، ۱۴۰۲، «تبیین ژئوپلیتیک موضع‌گیری سوریه در جنگ عراق با ایران»، *فصلنامه پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، دوره ۱۱، ش ۲.
۱۳. وزیریان، امیرحسین؛ ولی گل محمدی و علی علیزاده، ۱۴۰۰، «ارزیابی نقش محور مقاومت در بازدارندگی ناهم‌تراز ج. ا. ایران در برابر سیاست مهار آمریکا»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال ۱۹، ش ۷۴.
14. Abdulrazaq, Tallha, September 22, 2021, "The Iraq Report: More than four decades on, the Iran - Iraq War continues to cast a long shadow", *The New Arab*, Retrieved from:
https://www.newarab.com/analysis/iraq_report_40_years_iran_iraq_feud_remains
15. Abonyi, Michael, n. d, "Iran's Proxy Strategy and the Extent of Surrogate Autonomy", *The Hamiltonian*, Retrieved from:
https://hamiltonian.alexanderhamiltonsociety.org/security_and_strategy/irans_proxy_strategy_and_the_extent_of_surrogate_autonomy/
16. Alaaldin, Ranj, October 9, 2020, "How the Iran - Iraq war will shape the region for decades to come", *The Brookings Institution*, Retrieved from:
https://www.brookings.edu/blog/order_from_chaos/2020/10/09/how_the_iran_iraq_war_will_shape_the_region_for_decades_to_come/
17. Azizi, Hamidreza, June, 22, 2021, Challenges to Iran's Role in Iraq in the Post - Soleimani Era, *Stiftung Wissenschaft und Politik*, German Institute for International and Security Affairs, Retrieved from:
https://www.swp_berlin.org/en/publication/challenges_to_irans_role_in_iraq_in_the_post_soleimani_era
18. Barnett, Michael N. & Levy Jack S, 1991, "Domestic sources of alliances and alignments: the case of Egypt, 1962 - 73", *International Organization*, Vol. 45, Issue 03.
19. Drysdale, Alasda, 1992, "Syria and Iraq - The Geopathology of a Relationship", *GeoJournal*, Vol. 28, N0. 3.
20. Ehteshami Anoushiravan and Hinnebusch Raymond A, 2002, Syria and Iran: Middle Powers in a *Penetrated Regional System*, London, Routledge.
21. Fawcett Louise, 2023, "The Iraq War 20 years on: towards a new regional architecture", *International Affairs*, Vol. 99, Issue 2.

22. Hirschfeld, Yair, 2014, "The odd couple: Ba'athist Syria and Khomeinrs Iran", In Moshe, Ma'Oz & Avner, Yaniv (Eds), *Syria under Assad: Domestic Constraints and Regional Risks*, London, Routledge.
23. Ibrahim, Nader & Nasur, Bani, 2014, "Syria - Iran Relations (2000 - 2014)", *International Journal of Humanities and Social Science*, Vol. 4, No. 12.
24. International Crisis Group, April 13, 2018, "Iran's Priorities in a Turbulent Middle East", *Middle East Report*, No. 184, Retrieved from: https://www.crisisgroup.org/file/6167/download?token=Q6_jeUMO
25. Jones, Seth G., March 11, 2019, "War by Proxy: Iran's Growing Footprint in the Middle East", *Center for Strategic and International Studies (CSIS)*, Retrieved from: https://www.csis.org/analysis/war_proxy_irans_growing_footprint_middle_east
26. Mahmoud Sinan S J, September 22, 2020, "Legacy of Iran - Iraq War still reverberates 40 years later", *Al Jazeera*, Retrieved from: https://www.aljazeera.com/news/2020/9/22/legacy_of_iran_iraq_war_still_reverberates_40_years_later.
27. O'Loughlin, Conor, 2008, "Irish Foreign Policy during World War II: A Test for Realist Theories of Foreign Policy", *Irish Studies in International Affairs*, Vol. 19.
28. Ospina, Mariano V. & Gray, David H, 2014, "Syria, Iran, and Hizballah: A Strategic Alliance", *Global Security Studies*, Vol. 5, Issue 1.
29. Rabinovich, Itamar, 2014, "The Impact on the Arab World", In Efraim Karsh (Ed) *The Iran - Iraq War: Impact and Implications*, New York, Palgrave Macmillan.
30. Ryan, Curtis R, 2009, *Inter - Arab Alliances: Governance and International Relations in the Middle East*, Gainesville, University Press of Florida.
31. Tabatabai, Ariane M. & Samuel, Annie, Tracy, 2017, "What the Iran - Iraq War Tells Us about the Future of the Iran Nuclear Deal", *International Security*, Vol. 42, No. 1.
32. Takeyh, Ray, 2009, *Guardians of the Revolution: Iran and the World in the Age of the Ayatollahs*, New York, Oxford University Press.
33. Waltz, Kenneth N, 1986, "Anarchic Orders and Balances of Power", In Robert, Keohane (Ed), *Neorealism and Its Critics*. New York, Columbia University Press.